

دو فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال هفتم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

زبدة الفواید، فرهنگی گمنام در تاریخ فرهنگ‌نویسی فارسی^۱

دکتر یحیی کاردگر^۲

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسؤول)

دکتر علی سلیمانی^۳

دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم، قم، ایران

چکیده

فرهنگ زبدة الفواید نوشته نویسنده افغانی تبار قرن دهم به نام «شیرخان سُور»، از فرهنگ‌های ارزشمند، اما ناشناخته و گمنام عصر رواج فرهنگ‌نویسی هند است که با وجود ارزش فراوان، چندان ادبا و پژوهشگران به آن توجه نکرده‌اند. در این فرهنگ تک‌زبانۀ دایرة المعارف‌گونه، شیرخان سور حدود بیست هزار لغت، ترکیب و اصطلاح را فارسی به فارسی توضیح داده است. جدا از دایرة واژگانی بالا و گسترۀ مفصل این اثر، در این فرهنگ ویژگی‌های بنیادین دیگری مانند بهره‌گیری از فرهنگ‌های شناخته‌شده و ناشناخته پیشین و هم‌عصر، توجه به لغات و اصطلاحات شاهکارهای شعر فارسی، ارائه شواهد شعری فراوان فارسی و عربی، توضیح ابیات مشکل متون ادب فارسی و نقل اقوال شارحان در شرح ابیات، ترجمۀ شواهد عربی، نگاه انتقادی به فرهنگ‌های فارسی و... دیده می‌شود که

۱ تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۳/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۱

۲ kardgar1350@yahoo.com

۳ dr_ali_soleimani@yahoo.com

جامعیتی نیک به این فرهنگ بخشیده است. تنوع مدخل‌های این فرهنگ اگرچه نقطه قوت آن به شمار می‌آید، گاه موجب بروز اشتباهاتی در ضمن توضیح مدخل‌ها نیز شده که رفع این اشتباهات مستلزم نگاهی انتقادی در تصحیح این فرهنگ است. به سبب اهمیت بسیار و مغفول‌مانده این فرهنگ، نگارندگان در حال تصحیح این اثر گرانسنگ‌اند و می‌کوشند با نگاهی انتقادی، به زودی تصحیحی شایسته از این اثر گمنام زبان فارسی ارائه کنند. در این پژوهش نیز به سبب گمنامی زبده‌الفواید و ناشناخته‌بودن شیرخان سور، تلاش می‌شود تا برای نخستین بار با استفاده از اطلاعات موجود در نسخ خطی، به طور مفصل به شرح حال نویسنده، ذکر منابع و مآخذ متعدد زبده‌الفواید، معرفی نسخه‌های خطی موجود و توضیح ویژگی‌های برجسته این کتاب پردازیم تا با معرفی آن، هم اطلاعات جامعی در اختیار ادب‌دوستان قرار گیرد و هم این اثر گمنام و مؤلف ناشناخته‌اش از غبار نابودی و فراموشی رها شوند.

واژه‌های کلیدی:

نسخه خطی؛ فرهنگ‌نویسی؛ قرن دهم؛ شبه‌قاره هند؛ شیرخان سور؛ زبده‌الفواید

۱- مقدمه

نخستین فرهنگ بازمانده ایران پیش از اسلام که به زبان اوستایی - پهلوی نگاشته شده است، فرهنگ «اوئیم» نام دارد. جدا از این فرهنگ، در میان نوشته‌های باقی مانده از دوران پهلوی، از واژه‌نامه کوچک دیگری به نام «مناختای»، معروف به فرهنگ «پهلویک»، نام برده شده است؛ این دو اثر را می‌توان پیشینه فرهنگ‌نویسی و جزو کهن‌ترین فرهنگ‌های تدوین‌شده به زبان پهلوی در ایران پیش از اسلام و عصر ساسانیان یا حتی روزگاری پیش از آن به شمار آورد (رک. وفایی، ۱۳۸۸: ۱۵). در دوره اسلامی و از زمان طاهریان به بعد، اندک‌اندک ادبیاتی به زبان دری پیدا می‌شود و در دوره صفاریان و بیشتر از آن در دوره

سامانیان، این زبان وسعت یافت و رفته‌رفته در قلمرو زبان پهلوی منتشر شد. در زمانی که زبان دری بنای انتشار را گذاشت، مردم قلمرو زبان پهلوی (شمال، مغرب و جنوب ری)، خود را به نوشتن کتاب‌هایی نیازمند می‌دانستند که زبان دری را بدیشان بیاموزد و همین امر مقدمات فرهنگ‌نویسی زبان فارسی کنونی یعنی زبان دری را فراهم کرد (دهخدا، ۱۳۷۷: مقدمه ۱۸۰). ایرانیان از آنجاکه زبان فارسی زبان مادری آنها بود، ظاهراً تا سده پنجم، خود را از تدوین و گردآوری لغت‌نامه‌های فارسی بی‌نیاز می‌دانستند و چندان بدین امر نمی‌پرداختند؛ اما از قرن پنجم به بعد و با نفوذ زبان دری به دیگر نواحی ایران، توجه بیشتری به این مهم از خود نشان دادند. اسدی طوسی با نوشتن لغت فرس، اولین لغت‌نامه فارسی متکی به شواهد شعری، آغازگر نهضت فرهنگ‌نویسی در ایران پس از اسلام می‌شود و ایرانیان را تا قرن هشتم از نوشتن لغت‌نامه‌های جدید بی‌نیاز می‌کند.

با نفوذ زبان فارسی به بلاد هند، روم و آسیای مرکزی، زبان فارسی زبان دین، شعر و سیاست آنها شد و بسیاری از طبقات را به خود مشغول کرد و باعث شد تا دانشمندان و ادیبان ملل مجاور مانند هندوستان و ترکیه که زبان فارسی، زبان رسمی درباری یا زبان ادبی مملکت آنان بود و از تشویق پادشاهان تیموری هند نیز برخوردار بودند، نسبت به ایرانیان توجه بیشتری به نوشتن لغت‌نامه‌ها نشان دهند؛ بنابراین زبان فارسی که زبان دین، تصوف، ادب، شعر، سیاست و اشرافیت شده بود، بسی از طبقات را به تعلیم و تعلم خود سرگرم کرد و بر اثر این انگیزه‌ها و در نتیجه نیاز فراوان دلباختگان شعر و ادب پارسی که به تتبع آثار استادان پیشین سرگرم بودند و یا خود به شاعری، نویسندگی، انشا و ترسل اشتغال داشتند، چندین لغت‌نامه مشروح تدوین شد که بیشترین آنها از آثار قرن ۱۰ و ۱۱ تا میانه سده دوازدهم و معدودی نیز از قرن‌های بعد است (صفا، ۱۳۶۹، ج ۵، بخش اول: ۳۶۸).

زبده‌الفواید فرهنگی فارسی‌به‌فارسی و متعلق به «شیرخان سُور» است که در نیمه دوم قرن دهم و در دوران جنبش فرهنگ‌نویسی هند نوشته شده است. این فرهنگ، دایرة‌المعارف‌گونه‌ای است که به توضیح حدود بیست هزار لغت، ترکیب و اصطلاح

پرداخته است. بهره‌گیری از امهات فرهنگ‌های پیشین و همعصر، تنوع لغات و اصطلاحات، توجه به لغات و اصطلاحات شاهکارهای شعر فارسی، ارائه شواهد شعری فراوان فارسی و عربی، توضیح ابیات مشکل متون ادب فارسی و نقل اقوال شارحان در شرح ابیات، ترجمه شواهد عربی، نگاه انتقادی به فرهنگ‌های فارسی، ارائه تلفظ دقیق کلمات، ذکر نکات تاریخی دقیق در توضیح برخی کلمات و توجه به امثال و خاستگاه شکل‌گیری آنها جامعیتی به این فرهنگ داده است که به‌جرات می‌توان سبک و سیاق تدوین این فرهنگ را با شیوه علامه دهخدا در تدوین لغت‌نامه مقایسه کرد؛ حتی برخی کلمه‌های مغفول‌مانده در فرهنگ‌های امروز را با مراجعه به این فرهنگ می‌توان دریافت. وجود همین ویژگی‌های مثبت منجر شده است تا یکی از پژوهشگران و شاعران افغانستان، این فرهنگ را از جامع‌ترین فرهنگ‌های موجود زبان فارسی بداند (رک. گویا، ۱۳۱۲: ۲۳۱). با وجود ارزش فراوان این فرهنگ، متأسفانه این اثر در مجامع علمی و ادبی ایران ناشناخته مانده است و حتی چندان اطلاعاتی نیز از نویسنده آن در دسترس نیست. نگارندگان براساس دو نسخه کامل و موجود این کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی و دانشگاه کابل افغانستان و برخی نسخه‌های دیگر که خلاصه هستند، درحال تصحیح این اثر گرانسنگ‌اند و می‌کوشند با نگاهی انتقادی، تصحیحی درخور زبان فارسی از این اثر گمنام ارائه کنند و گرد فراموشی و نابودی را از روی این فرهنگ ارزشمند بزدایند.

۱-۱ پیشینه پژوهش

چنانکه اشاره شد، هم فرهنگ *زبده‌الفواید* و هم مؤلف آن، شیرخان سور چندان بررسی نشده‌اند و در پژوهش‌هایی چون «فرهنگ فارسی موسوم به *زبده‌الفواید*» از سرور گویا (۱۳۱۲) و «فرهنگ‌نامه زبان و ادب فارسی در شبه‌قاره هند» از هادی نبی (۱۳۹۰) تنها اشاره‌های مختصری به این فرهنگ و نویسنده آن شده است که گاه نیز ناقص یا نادرست هستند. نویسندگان جدا از تصحیح این فرهنگ که به‌زودی منتشر خواهند کرد، در این مقاله

به معرفی بیشتر نویسنده فرهنگ، بررسی نسخه‌های خطی *زبدة الفوائد* و ویژگی‌های برجسته و منابع و مآخذ این اثر خواهند پرداخت. ناشناخته بودن این فرهنگ و مؤلفش و نبود پژوهشی مفصل در این موضوع، گویای این نکته است که این پژوهش در نوع خود بکر و تازه است و پیشینه‌ای ندارد.

۲- شرح حال نویسنده

از آنجاکه شیرخان سور در مقدمه *زبدة الفوائد*، اشاراتی به شرح حال خود دارد که اطلاعات مفیدی به مخاطب می‌دهد و تا حد بسیاری می‌تواند گمنامی نویسنده را از بین ببرد، در ادامه قصد داریم بر مبنای گفته‌های نویسنده، به معرفی و شناخت بیشتر وی^۱ بپردازیم.

شیرخان سور در مقدمه *زبدة الفوائد* می‌نویسد که در آغاز جوانی شوق طلب علم مرا از خویشاوندان دور کرد و به دیار غربت کشاند و سه‌سالی را در دارالخلافة دهلی «به تدریس و تعلیم در مدارس به سر برد و از علم نحو و صرف و اصول و فقه خود را گذراند و اصطلاحات آن را به‌تمامی دریافت و بعد از آن شروع به تعلیم منطق و معانی و بدیع نمود و دو سال دیگر در این آخر برد. بعد از آن به تفسیر و احادیث و عقاید خوض نمود و کتب‌های حکمت [برگ ۲ الف] نیز افاده کرد؛ اما در ضمن این مدت از شعرخوانی و شعرگوشی و حل ابیات مشکلات و عروض و قوافیات و اصطلاحات معما و صناعات شعرا به کلی و جزوی آنچه درین فن ضروری و ناچارست خود را معاف نداشت» (برگ ۲ ب) و به بررسی متونی چون *دیوان حافظ*، *سکندرنامه*، *هفت پیکر*، *مخزن‌الأسرار* و *دیوان خاقانی* در نزد شیخ محمد دهلوی پرداخت. سپس به مطالعه «مقاصد» پرداخت که پدر و عموی ایشان به طلب او آمدند و نویسنده را به دیارش بازگرداندند. پس از پنج و شش ماه، پدر و عموی نویسنده متوجه سفر «أجین و ماندو» شدند و نویسنده نیز با وجود میل باطنی با آنها همراه شد. در آنجا با علمایی مانند قاضی ابراهیم ماندوی، ملاعلی احمدآبادی و شیخ احمد

أجینی محشور شدند که با پدر او پیوند دوستی داشتند و ظاهراً در خانه قاضی ابراهیم ساکن شدند که سی سال در مسائل ادبی به بحث پرداخته و خانه او محفل ادبا و علما بود. قاضی ابراهیم برای سنجش دانش نویسنده در حضور پدرش پرسش‌هایی در امثله و اصول از نویسنده می‌پرسد که نویسنده بدان پاسخ می‌گوید؛ به‌گونه‌ای که «قاضی مشارالیه بسیار خوشحال شدند و بر ذهن فقیر آفرین کردند و فرمودند که خان‌زاده به‌غایت طبع دراک دارد» (برگ ۳ ب).

همانطور که نویسنده می‌نویسد، قاضی ابراهیم او را «خان‌زاده» خطاب می‌کند. نبی هادی در معرفی شیرخان سور می‌نویسد: «از دانشمندان افغانی تبار بود که در دوران شیرشاه (و: ۱۵۴۵/۹۵۲) و فرزندش اسلام شاه (و: ۱۵۵۲/۹۶۰) زندگی می‌کرد و در دستگاه طبقه حاکم افغان‌ها دارای مقام ممتازی بوده است. وی برخلاف خویشاوندانش که جنگجوی حرفه‌ای بودن را افتخار می‌دانستند، زندگی خود را وقف مطالعه و تحقیق کرد و مبلغ زیادی را صرف جمع‌آوری کتابخانه‌ای عظیم کرد که کمک مؤثری برای او در تنظیم فرهنگ‌ها بود» (هادی، ۱۳۹۰: ۳۱۶). با توجه به تقارن زمانی و مشابهت اسمی و نفوذی که پدر شیرخان سور در علمای ماندو دارد، شاید بتوان نسبتی بین شیرخان سور و پایه‌گذار امپراتوری سور قائل شد که البته پاسخ صحیح به این پرسش جست‌وجوی بیشتری را می‌طلبد.

قاضی ابراهیم در همان مجلس ابیاتی از *مخزن‌الأسرار* نظامی از نویسنده می‌پرسد و از تأملی سی‌ساله در *مخزن* خبر می‌دهد و پس از سخن گفتن از هفت شرح این کتاب، درباره *مخزن‌الأسرار* چنین می‌گوید: «در نظم معجزه‌خواجه نظامی قدس سره است تا مادام که بر غوامض تمام علوم بهره ندارد، از اسرار و نکات این بی‌نصیب است. بر سر آن کشف می‌باید تا به نهایت حقایق این کتاب رسد» (برگ ۳ ب) و پس مسوده‌ای از شرح *مخزن‌الأسرار* خود، به شیرخان می‌دهد. به پیشنهاد پدر، نویسنده *زبده‌الفوائد* از شاگردان قاضی ابراهیم می‌شود؛ اما وی شبانه منزل قاضی را ترک می‌کند و به سمت «چندیری» روانه

می‌شود. در چندیری عیسی خان نوهانی او را می‌شناسد و به خانه‌اش می‌خواند؛ اما نویسنده دعوتش را نمی‌پذیرد و چندگاه در «کالی» اقامت می‌کند و نزد شیخ نظام فارسی ملاعلی که در نجوم دستی دارد، «رساله اعداد و جزوی اختیارات و استنباط نجوم و علامات زیج و تقویم بود، کمابیش افاده نمود» (برگ ۵ الف). از آنجا به «کره کهاتم پور» می‌رود که ظاهراً زادگاه مادر اوست؛ اما چون در این مکان او را می‌شناختند و «نیاها و مردم دیگر از اقبای والده بودند، اقامت نتوانست نمود» (برگ ۵ الف) و راهی «جونپور» شد و از آن پس مدت ده سال از بهار تا سنبهل و سرهند و غیره، به کسب علم و جمع‌آوری فرهنگ‌نامه‌ها و شروح مخزن‌الأسرار، اسکندرنامه و خاقانی پرداخت؛ زیرا معتقد بود «فصحاً بلغا فرموده اللغة نصف العلوم و این فقیر به تجارب می‌گوید که تمام العلوم» (برگ ۵ الف).

در دهلی دوباره با شیخ محمد دهلوی ملاقات می‌کند که در پی «نویسانیدن فرهنگ‌نامه سنگ هنگ (?)» بودند که تصنیف امیر شهاب‌الدین کرمانی است و قریب سیصد جزو باشد که تمامی فرهنگ‌های فرس در اقلیم سبعة ازو استخراج شده و منقول عنه» (برگ ۵ الف). از گفته‌های شیرخان اینگونه برمی‌آید که شهاب‌الدین از اولاد امیر ارغون و از نوادگان تیمور و ساکن در دارالخلافه دهلی، و او مردی در هر فن ذوفنون بوده است (برگ ۵ ب). بعد از این ملاقات، شیرخان به کار فرهنگ‌نویسی علاقه‌مند می‌شود: «فقیر را نیز دغدغه به خاطر فاتر رسید که فرهنگ‌نامه بر وجه ایجاز و ملخص فراهم آرد که طالبان و فاضلان را از عام و خاص همگی و تمامی ازو بهره‌برند» (برگ ۵ ب)؛ اما خبر درگذشت پدر او را به «آگره» کشاند و از اینجا می‌توان دریافت که محل زندگی و شاید زادگاه او و پدرانش آگره بوده است. مرگ پدر بر روحیات نویسنده تأثیر گذارد و او را به انزوا و امور معنوی سوق داد؛ به گونه‌ای که وی را «آخر به قدم بوسی شیخ حسین که از فرزندان یحیی بختیار بودند» (برگ ۵ ب) کشاند. شیرخان در این ایام دریافت که برخی یاران در خواندن و درک و فهم متونی مانند «دیوان خاقانی و انوری و مخزن‌الأسرار و شرفنامه و بوستان و گلستان و دیوان خواجه

حافظ و کمال و قاسم انوار و منصور شیرازی و طوطی‌نامه و امثال آن از تصنیفات متقدمین و متأخرین از استاد عنصری تا آصفی و هلالی عاجز و درمانده بودند» (برگ ۵ ب)؛ از این رو وی که تا آن ایام «از کتب لغات و فرهنگ‌نامه‌های موجز و مطول سی کتب داشت و سه شرح خاقانی و نه [برگ ۵ ب] شرح مخزن، دو شرح سکندرنامه» (برگ ۶ الف)، به تدوین فرهنگ لغتی پرداخت و «نام این مجموعه زبده‌الفواید نهاده شد عرف شیرخان؛ زیرا این زبده و خلاصه بهر طرزی است که در لغت‌نامه‌ها مسطور است تا حتی که بعضی مصراع‌های تازی را ترجمه نیز نوشته» (برگ ۹ ب). همانگونه که نویسنده خود اشاره می‌کند، نام کتاب *زبده‌الفواید* و معروف به «شیرخان» است که در سنهٔ خمس و خمسین و تسعمائه (برگ ۹ الف) نوشته شده است.

این نکته را نیز باید گفت که نویسنده پیش از *زبده‌الفواید*، فرهنگ دیگری به نام *موایدالصنایع* نیز نوشته است که ظاهراً رویکرد این دو فرهنگ متفاوت بوده و برخلاف نظر برخی (رک. هادی، ۱۳۹۰: ۳۱۶) کتاب *زبده‌الفواید* مختصر و خلاصهٔ *موایدالصنایع* نیست؛ بلکه بنا به تصریح نویسنده در این بخش که می‌گوید: «آنچه که از حروف پارسی و فارسی در شعر می‌آید و نسبت‌های هر یک جانوران و کواکب و نباتات که درک آن شاعر را واجبست و عروض و قافیه و معما و اصطلاحات و صنایع و آنچه لواحق شعر است از کلی و جزوی در وی ثبت نموده، چراکه گنجایش درین مختصر نبود و اگر کسی خواهد آنجا طلب نماید» (برگ ۹ الف)، می‌توان دریافت که *موایدالصنایع* و *زبده‌الفواید* یا فرهنگ «شیرخان» مکمل هم هستند و آنگونه که برخی پنداشته‌اند و در معرفی آنها نوشته شده است، یکی خلاصهٔ دیگری نیست و ظاهراً تاریخ تألیف *موایدالصنایع* بر *زبده‌الفواید* نیز مقدم است.

با توجه به اینکه نویسنده در این مقدمه از سفرش در آغاز جوانی می‌گوید و مدت این سفر هم حدود پانزده سال بوده است، می‌توان حدس زد که در موقع تدوین این فرهنگ ۴۵ تا ۵۵ سال از عمر نویسنده می‌گذشته است؛ بنابراین با توجه به اینکه تاریخ تألیف فرهنگ را

۹۵۵ قمری ذکر می‌کند، می‌توان سال‌های ۹۰۰ تا ۹۱۰ قمری را سال تولد او دانست یعنی آغاز قرن دهم و مقارن با پایه‌گذاری سلسله صفویه در ایران (سال ۹۰۷ قمری).

۳- منابع و مآخذ زبده الفوايد يا فرهنگ شیرخان

با توجه به رویکرد جدید نویسنده که البته متناسب با اوضاع فرهنگی و ادبی هند است، می‌توان دریافت که شیرخان سور در نگارش فرهنگ خود از منابع متعددی بهره گرفته است. نویسنده خود از سی منبع یاد می‌کند: «در آن مدت تخمیناً از کتب لغات و فرهنگ نامه‌های موجز و مطول سی کتب داشت» (برگ ۵ ب) و در ادامه می‌نویسد: «باقی رساله‌های نامبهم‌اند، ایراد آن مناسب ندید» (برگ ۶ الف).

۳-۱ دسته اول، فرهنگ‌های لغتی است که پیشینیان و معاصران تدوین کرده‌اند و امروزه شناخته شده هستند و چاپ و منتشر نیز شده‌اند؛ این فرهنگ‌ها عبارت‌اند از:

- فرهنگ فخر قوأس از فخرالدین مبارکشاه قوأس غزنوی که احتمالاً در ۶۹۰ ق. تألیف شده است.
- لسان‌الشعراء از نویسنده‌ای عاشق نام که در سال‌های ۷۹۰-۷۵۳ هجری تألیف شده و نذیر احمد آن را منتشر کرده است.
- زفان‌گویا تألیف بدرالدین ابراهیم که در سال ۸۷۳ ق. نوشته شده است. بایفسکی و نذیر احمد دو چاپ مختلف از این کتاب منتشر کرده‌اند.
- فرهنگ اسدی طوسی، شاعر قرن پنجم. پاول هرن، عباس اقبال آشتیانی و محمد دبیرسیاقی به‌طور جداگانه این کتاب را منتشر کرده‌اند.
- دستورالافاضل از حاجب خیرات دهلوی که در سال ۷۴۳ ق. تألیف شده و نذیر احمد آن را منتشر کرده است.
- ادات‌الفضلا از قاضی خان بدر محمد دهلوی معروف به دهاروال که در سال ۸۲۲ ق.

تألیف شده است. نویسنده فرهنگ دیگری در لغت عربی به فارسی با نام *دستورالأخوان* دارد که به کوشش سعید نجفی اسداللهی منتشر شده است.

- *شرفنامه* از ابراهیم قوام فاروقی منیری بهاری هندی که در قرن نهم تألیف شده و حکیمه دبیران این کتاب را در دو مجلد به چاپ رسانده است.
 - *مؤیدالفضلا* شیخ لاد بهاری که در سال ۹۲۵ ق تألیف شده است. فصول عربی و ترکی کتاب در قالب رساله دکتری به کوشش خانم شایگان (۱۳۸۷) در دانشگاه شهید باهنر کرمان تصحیح شده است.
 - *تاج اسامی*، لغت‌نامه‌ای عربی به فارسی از نویسنده‌ای ناشناس و احتمالاً قرن هشتمی که به کوشش علی اوسط ابراهیمی چاپ شده است.
 - *مصادر* کتاب زوزنی از نویسندگان قرن پنجم است که به کوشش تقی بینش منتشر شده و فرهنگ عربی به فارسی است.
 - *کنزاللغة* فرهنگ لغت فارسی به عربی است از محمد بن عبدالخالق بن معروف گیلانی (قرن نهم). این کتاب به کوشش رضی علوی منتشر شده است.
 - *صراح اللغة* از ابوالفضل محمدبن عمر خالد که فرهنگی عربی به فارسی در قرن هفتم است. انجمن آثار و مفاخر فرهنگی کتاب *الصراح من الصراح* را در دو جلد با تصحیح محمدحسین حیدریان در سال ۱۳۹۷ منتشر کرد.
- ۲-۳ دسته دوم فرهنگ‌های لغتی است که پیشینیان یا معاصران شیرخان سور تألیف کرده‌اند؛ اما امروزه ناشناخته هستند و چاپ و منتشر نشده‌اند؛ این فرهنگ‌ها عبارت‌اند از:
- *فرهنگ نصیر طوسی* که فرهنگی ناشناخته است (رک. دبیرسیاقی، ۱۳۷۵: ۵۴).
 - *دیوان ادب امیر واحدی کرمانی* که اطلاعی از این کتاب در دسترس نیست.
 - *قنیه الطالبین* که احتمالاً در پایان قرن نهم یا اوایل قرن دهم تألیف شده است (همان: ۷۵).
 - *فرهنگ شمس دبیر* احتمالاً از شمس‌الدین محمد کشمیری که در فاصله نیمه قرن

- هشتم و اوایل قرن دهم نوشته شده است (رک. صادقی، ۱۳۹۰: ۳۲۵-۳۱۹).
- مؤید الافاضل فقیه عماد که اطلاعی از این کتاب در دست نیست.
 - فوائد الفوائد که اثری ناشناخته است.
 - ابراهیم شاهی که اطلاع چندانی از این کتاب نداریم (رک. دبیرسیاقی، ۱۳۷۵: ۱۲۰؛ کازرونی، ۱۳۹۴: ۶۶).
 - مقدمه اصطلاح از شیخ محمد شادی آبادی از نویسندگان و شارحان قرن نهم و نیمه اول قرن دهم (رک. ترکی و اسکندری، ۱۳۹۳: ۱۳۲-۱۱۵).
 - اصطلاح الشعراء که اطلاعی از این کتاب در دست نیست.
 - رساله صغیر نصیر طوسی که اطلاعی از این کتاب نداریم.
 - سراج که اطلاعی از این کتاب در دسترس نیست.
 - دیوان الأدب نام آن در شمار منابع کتاب اشهر اللغات آمده است (رک. محمدی، ۱۳۹۴: ۷۹-۹۴). شاید کتاب معجم دیوان الأدب باشد از ابوابراهیم اسحاق بن ابراهیم بن الحسین الفارابی (متوفی ۳۵۰ ق.) که به کوشش احمد مختار عمر و ابراهیم انیس در چهار جلد در سال ۱۴۲۴ ق. / ۲۰۰۳ م. در مصر منتشر شده است.
 - اجمال الحسینی از حسین بن عمر کروری و احتمالاً تألیف شده در قرن دهم که برای فرزندش ساخته است.
 - قاموس (یک جلد) از فیروزآبادی که فرهنگی عربی به عربی از قرن هشتم است.
- ۳-۳ دسته سوم شرح‌هایی است که بر برخی از متون ادب فارسی مانند خاقانی، مخزن‌الأسرار نظامی، اسکندرنامه و... نوشته شده است. نویسنده در ضمن توضیح کلمات، شواهدی از امهات کتاب‌های منظوم فارسی می‌آورد و گاه به توضیح و شرح ابیات می‌پردازد که در بخش ویژگی‌های برجسته زبدة الفوائد، به این شروح اشاره خواهد شد. در این بخش اخیر است که به نقل و نقد اقوال شارحان می‌پردازد؛ شارحانی که هندی تبار هستند و بنا به ضرورت و نیاز جامعه هند، در زمینه شرح متون ادب فارسی سابقه بیشتری از شارحان ایرانی دارند.

۴- معرفی نسخه‌های *زبده‌الفوائد*

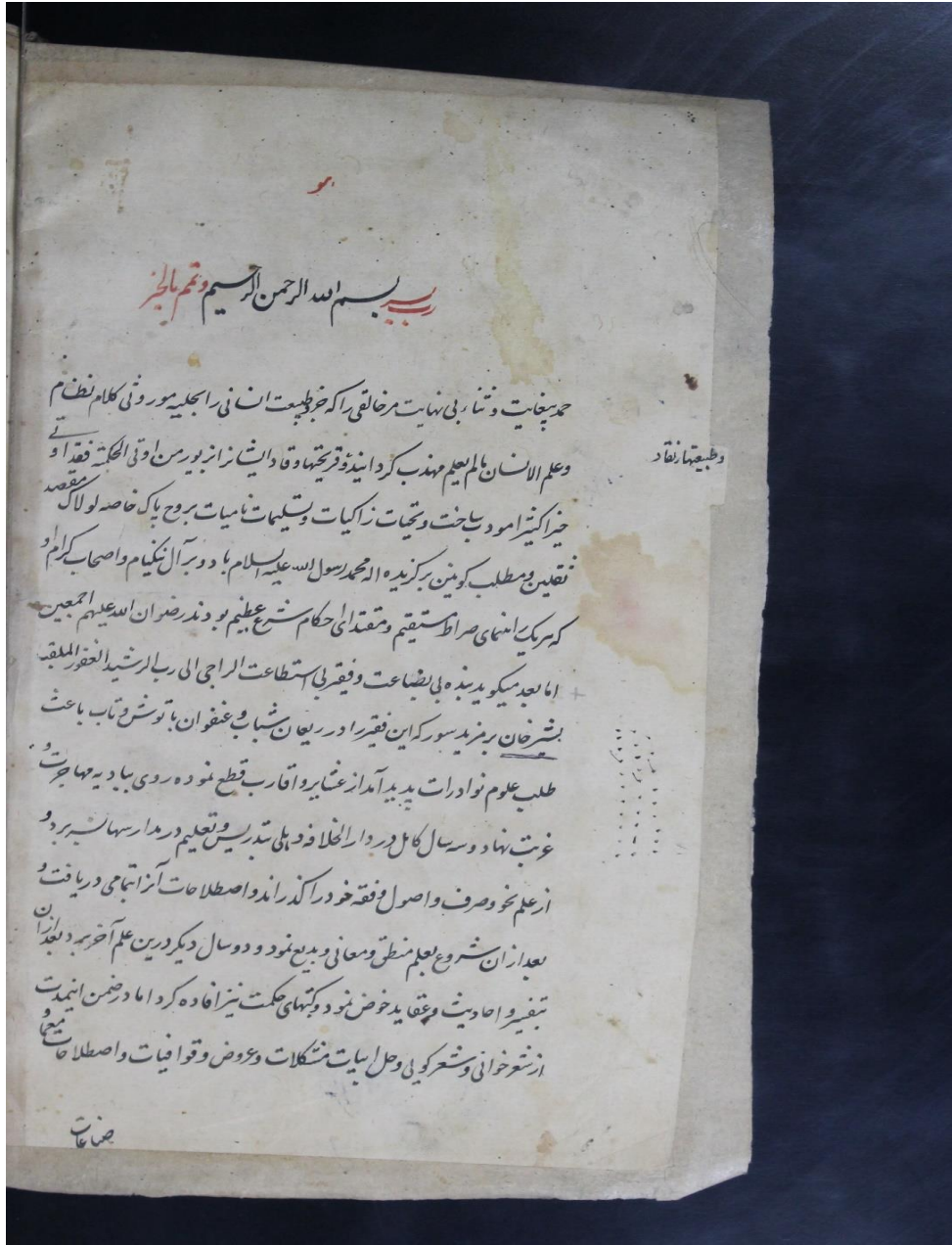
با نگاهی به فهرست‌ها و منابع می‌توان دید که هجده نسخه از این کتاب معرفی شده‌اند. دقت در نسخه‌ها و شماره صفحات آنها نشان می‌دهد که غالب این نسخه‌ها خلاصه *زبده‌الفوائد* هستند و تنها نسخه *زبده‌الفوائد* موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی و دانشگاه کابل افغانستان، کامل و مابقی نسخه‌ها خلاصه هستند و چندان معلوم نیست که این نسخه‌های خلاصه را نویسنده خود ترتیب داده است یا کسان دیگری بعد از او مبادرت به این کار کرده‌اند. آنچه مشخص است این است که نویسنده دارای دو کتاب *موایدالصنایع* و *زبده‌الفوائد* یا فرهنگ شیرخانی است که از اثر اول نسخه‌ای موجود نیست و از اثر دوم هم دو نسخه کامل و بقیه نسخه‌های خلاصه شده هستند. با توجه به اینکه بنابه قول نویسنده در مقدمه *زبده‌الفوائد*، کتاب *موایدالصنایع* پیش از این کتاب نوشته شده است و در متن *زبده‌الفوائد* هیچ ارجاعی به این کتاب دیده نمی‌شود، می‌توان گفت اولاً این دو کتاب از نظر مواد و مدخل‌ها کاملاً متفاوت بوده‌اند؛ در ثانی به نظر می‌رسد از کتاب *موایدالصنایع* تک نسخه‌ای در اختیار نویسنده بوده که بعدها کتابت نشده و آن تک نسخه هم از بین رفته است؛ بنابراین می‌توان گفت نسخه‌های موجود *زبده‌الفوائد* دو دسته‌اند:

۴-۱ دسته اول نسخه‌های کاملی هستند که ۹۵۰ تا ۱۱۰۰ صفحه دارند. این نسخه‌ها مقدمه‌ای شانزده صفحه‌ای در حدود ۲۴۵ سطر دارند که نسخه اصلی *زبده‌الفوائد* هستند و متأسفانه تعداد آن اندک است؛ یک نسخه از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است و نسخه دیگر براساس گفته سرور گویا، در اختیار یکی از ادبای افغانستان یعنی قاری عبدالله بوده که سرور گویا مقاله خود را (۱۳۱۲) براساس همین نسخه منتشر کرده و مقدمه کامل آن را در مقاله آورده که با مقدمه نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی برابر است. این نسخه به شماره ۳۴/۲۳۲ با ۹۸۵ صفحه در دانشگاه کابل افغانستان نگهداری می‌شود و در تصحیح متن به‌عنوان نسخه دوم استفاده شده است.

۲-۴ دسته دوم نسخه هایی که صفحاتشان بین ۲۵۰ تا ۳۵۰ متغیر است و مقدمه ای هفده سطری در یک و نیم صفحه دارند که آن را فرهنگ شیرخانی نامیده اند. این دسته از نسخه ها خلاصه نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی و دانشگاه کابل افغانستان هستند. تعداد لغات این دسته از نسخه ها ۸۸۵۰ کلمه است؛ در حالی که در نسخه کامل کتاب حدود ۲۰۰۰۰ کلمه توضیح داده شده است.



تصویر شماره ۱: برگ اول نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی



تصویر شماره ۲: ورق اول نسخه دانشگاه کابل افغانستان

۵- ویژگی‌های برجسته زبده الفوايد

چينش لغات در اين فرهنگ براساس حرف اول و آخر کلمات است؛ به اين معنی که حرف اول، باب‌های کتاب و در ذیل هر باب، فصل‌ها بر مبنای حرف آخر کلمات شکل می‌گیرند. حتی درباره امثال و شواهد شعری نیز این ویژگی رعایت شده است؛ یعنی حرف اول و آخر شواهد، متناسب با باب و فصل انتخاب شده‌اند و به این شیوه پیش از این فرهنگ توجه شده است؛ البته پای‌بندی به این ویژگی از تسلطی حکایت دارد.

۱-۵ ویژگی‌های اشاره‌شده نویسنده

نویسنده خود درباره ویژگی‌های *زبده الفوايد* به مسائلی اشاره می‌کند که تأمل‌برانگیز است:

۱-۱-۵ «بدان که درین کتاب آنچه زیاده از فرهنگ‌های دیگر است، آنست که بعضی ابیات مشکله از هر کتاب چه از تألیف سلف و چه از تصنیف خلف به قدر استطاعت فهم خود درآورده شد و در ضمن آن اصطلاح و تقریر استادان آنچه مسموع شده و در نظر آمده، نوشته تا بر قاری آسان گردد و در غوامض آن در نماوند و این خاصه همین فرهنگست» (برگ ۸ ب). همانگونه که نویسنده اشاره می‌کند گاه به توضیح شواهد شعری می‌پردازد و به‌ویژه ابیاتی از *مخزن‌الأسرار* و *اسکندرنامه نظامی*، *بوستان* و *گلستان سعدی*، انوری، خاقانی، ظهیر فاریابی، *مطلع‌السعدین* امیرخسرو دهلوی، حافظ و برخی دیگر از گویندگان ادب فارسی را تحلیل می‌کند که سهم نظامی و خاقانی بیش از شاعران دیگر است. جمع نظریات شارحان و نقد نظریات، درک و دریافت ذوق و سلیقه ادبای شبه قاره، دریافت جایگاه و پایگاه هریک از گویندگان فارسی در شبه قاره، نوع نگاه ادبای هند به شعر فارسی و سنجش میزان شعرفهمی نویسنده از جمله نکاتی است که از خلال شرح ابیات شناسایی می‌شود. البته به کمک توضیحات ارائه‌شده می‌توان بخشی از پیچیدگی‌های متون ادب فارسی را گره‌گشایی کرد؛ برای نمونه به چند شاهد اشاره می‌شود:

«آنکه چو سیماب غم زر نخورد نقره شد و آهن سنجر نخورد

«بدان که معنی این بیت را شارحان و حاشیه‌نویسان بر طرزی نوشته یعنی کسی که غم زر نخورد همچو سیماب در عمل اکسیر نقره می‌شود و نه زر یعنی نقره شد ای التفات به زر نکرد؛ چراکه مَهر سنجری از زر می‌شد نه از نقره. سنجر بارها می‌گفت که نقره آن اعتبار ندارد که سکه شاهان را شاید. حاصل آن است که از زخم و محنت و عذاب و بند سنجر خلاص یافت و در مؤید الافاضل تقریر این بیت واضح و خوب نوشته و آن، آن است که کنایت ازین قصه نظام طوسی که شاعر بوده و از واسطه فضیلت و سخن‌وری به منصب ندیمی سلطان رسیده که هیچ محرمی و خدمتکاری را این رتبه نبود. پس خواجه علیه‌الرحمة می‌فرمایند که اگر نظام طوسی التفات به زر نکرد یعنی مدح کسی نگفت و صلۀ شعر نگرفت، پس نقره شد و آهن سنجر که زخم تیر است، بخورد. صاحب تاریخ گزیده می‌آرد که روزی سلطان سنجر [برگ ۱۹ ب] و نظام طوسی هر دو مست بودند و تیر می‌انداختند. سلطان تیر می‌انداخت، نظام طوسی تیر را می‌آورد و نظام طوسی تیر می‌انداخت، سلطان می‌آورد. هم برین منوال تیر می‌انداختند. کَرْتی طوسی برای آوردن تیر روان شده بود که سنجر از سرمستی تیر می‌انداخت. در پشت طوسی رسید و سرسینه کشید. غوغا برخاست. سنجر خود دید چه بیند که کار طوسی از دست رفت و جان به حق سپرده و این قطعه بدیهه بر خاک نبشته:

تیر شه را به شعر بستودم	کآمد و سینه خست و سرافراشت
«من برآنم که این ودیعت را	تا قیامت به سینه خواهم داشت
	فافهم» (برگ ۲۰ الف).

نمونه دیگر را می‌توان در توضیح دو بیت از ظهیر فاریابی دید:

«هنوز [از] پس پشتم حمایل جوزا	نکرده بر سر شمشیر نیکوان ایثار
«هنوز پیش رکابم نبرده بر سر دوش	بجای غاشیه کیمخت ماه غاشیه دار

«بدان که این هر دو بیت از جمله مشکلات دیوان ظهیرند. آنچه از فاضلان و استادان شنیده، شمه آن تقریر ادا نماید. می‌گوید مصنف علیه‌الرحمة که کدام [برگ ۵۰۴ ب] وقت عزلت و انزوای من است؛ چراکه هنوز به مرتبه کمال جاه و بزرگی دنیوی نرسیده و هنوز بدین مراتب نرسیده ام که برج جوزا شمشیربرداری من کند و ماه غاشیه من بردارد. واضح بر ضمیر صایب فاضلان باد که برج جوزا منسوب به حمایل بر سر شمشیر نیکوان ایثار نموده‌ای تصرف نکرده که از شمشیر بزرگان حمایل سازد ای شمشیر ایشان بردارد و ماه که منسوب بریدی و جلوداری است، در پیش رکاب من غاشیه‌برداری کند. پس من چگونه از خدمت شاه عزلت‌گزینم و معنی ایثار، ریختن و تصرف نمودن است و اینجا ایهام است؛ معنی قریب این است که برج جوزا حمایل خود را بر قبضه شمشیر نثار نکرده و از کیمخت ماه اگر به اضافه خوانند و جرم ماه مراد است و اگر به غیر اضافه خوانند، کیمخت فاعل نبرده که فعل است، می‌شود یعنی ماه غاشیه‌دار بر سر دوش خود کیمخت برده یعنی چرم دوش از برداشتن بارش می‌گردد مانند دانه‌های کیمخت، فافهم» (برگ ۵۰۵ الف).

۵-۱-۲ ویژگی دومی که نویسنده خود برای *زبده‌الغواید* می‌گوید، توجه به همه لغات موجود در زبان فارسی است؛ خواه این لغت ریشه فارسیانه و خواه ریشه در زبان‌های دیگر داشته باشد؛ تا بدین ترتیب فرهنگ او به راحتی برای هر کسی درخور استفاده باشد؛ زیرا تفکیک این لغات و توضیح هر یک در بخشی جداگانه نیازمند درک درست مخاطب از خاستگاه کلمات است که این ویژگی در کمتر خواننده‌ای وجود دارد؛ ازاین‌رو در این فرهنگ، لغات فارسی باستان و زبان‌های ایران قبل از اسلام در کنار لغات فارسی دری، عربی، ترکی، رومی، یونانی و گاه هندی قرار گرفته‌اند. «در فرهنگ‌های دیگر در لغت فرس، لغت دیگر نیست. فقیر به واسطه سهولت بعضی کم‌سوادان همه را در یک فصل آورده و بر تقدیم و تأخیر آن ملاحظه ننموده. آنچه لغات رومی و تازی و ترکی و غیره بود، درهم یکجا کرده تا هیچ شخصی عاری نماند از لغت کتب متداول فارسی از نظم و نثر» (برگ ۸

ب). توضیح نویسنده، ناظر بر شیوه چینش لغات زبان‌های مختلف در فصول جداگانه‌ای است که برای نمونه می‌توان به فرهنگ «زفان گویا» اشاره کرد که یکی از منابع اصلی زبده‌الغواید است. در این فرهنگ لغات پهلوی، دری، تازی و... در هفت بخش به صورت جداگانه توضیح داده شده‌اند (رک. دبیرسیاقی، ۱۳۷۵: ۵۹-۵۷).

۳-۱-۵ نویسنده تأکید می‌کند که در نگارش فرهنگ، جانب ایجاز را رعایت کرده است: «اگر اصطلاحات و لغات فرس چون در فرهنگ‌های دیگر مسطور است فرو گذاشت اگر در پی همه نوشتن آن می‌بود، چهارصد جزو می‌شد و هنوز باقی می‌بود چه الفاظ هریک زبان را تا کی کسی نویسد و جمع کند» (برگ ۸ ب).

۴-۱-۵ ویژگی دیگری که نویسنده تأکید می‌کند، پرهیز از تصحیف لغات، توجه به اعراب کلمه‌ها و دقت در شواهد شعری است که حرف اول و آخر آنها با ترتیب باب و فصل همخوان است: «درین مختصر نیکو در الفاظ تفحص نماید که لفظ مصحف را بسیار رعایت نموده از فارسی و عربی و اعراب آنها را ملاحظه و تفتیش نماید که به تانی درک خواهد نمود و ابیات را در تقدیم و تأخیر، رعایت حروف اول و آخر نماید که هر یک بیت در فصل به طراز لغت درآورده شد و بیان آن را کرده و در آخر تقریر بر لفظ فافهم نوشته فافهم» (برگ ۸ ب).

۵-۱-۵ معانی حقیقی و مجازی مدخل‌ها غالباً با اصطلاح عام کنایه مشخص شده است. به این معنی که کنایه در معنای همه کاربردهای مجازی به کاررفته است؛ هرچند گاه به‌طور اندک به استعاره، تشبیه و برخی صنایع ادبی نیز در توضیح مدخل‌ها اشاره شده است: «اکثر اضافت بیانیه و مصراع‌های تمام و نیم‌مصراع و بهمان عبارت [برگ ۸ ب] الفاظ تقدیم و تأخیر آورده شده است چون برین جمله نیکو ملاحظه نماید، بر تشبیهات و اصطلاحات و استعارات و اضافات و لغات تعارف ظاهر گردد» (برگ ۹ الف).

نویسنده با اطمینان کامل نکته‌ای آورده که تأمل برانگیز است: «اگر تحریف شده باشد،

زبان طعنه و معاتب نگاه دارد و این سهو را از کاتب کتابت بیند نه از کاتب کتاب» (برگ ۹ الف) و در ادامه چنین فایده‌ای برای کتابش برمی‌شمارد: «هرکه کم‌سواد باشد با مطالعه این سوادخوان گردد و اگر سوادخوان خواند، فاضل گردد و اگر فاضل مطالعه نماید، پس هیچ ابیات مشکل از دواوین و مثنوی و قطعه و نثر نماند که برو قادر نشود» (برگ ۹ الف).

۲-۵ دیگر ویژگی‌های زبده‌الفواید

علاوه‌بر ویژگی‌های فوق که نویسنده خود به آنها اشاره کرده است، ویژگی‌های دیگری نیز در زبده‌الفواید وجود دارد که عبارت است از:

۱-۲-۵ تنوع مدخل‌ها شامل لغات، اصطلاحات، اعلام، اسامی جغرافیایی، لغات پهلوی، فارسی دری، یونانی، عربی، هندی، تنوع در شواهد شعری، بهره‌گیری از امهات آثار فارسی تا نیمه‌های قرن دهم، همه‌وهمه جامعیتی به این فرهنگ می‌دهد؛ اما چنین تنوعی هرچند می‌تواند ویژگی مثبت این فرهنگ به شمار آید، گاه ابهام‌ها و حتی نادرستی‌هایی وارد آن کرده است و برخی از ادعاهای نویسنده را با چون و چراهایی همراه می‌کند؛ برای نمونه یکسان‌انگاری «ابراهیم» و «زرتشت» در توضیح کلمه «اُستا» توجه‌برانگیز است: «اُستا به ضم و کسر کلاهما لغتان فیه نام کتاب مغان در احکام دین و پرستش آتش، تفسیر زند و تفسیر ابراهیم زرتشت و به معنی ستایش نیز آید و قیل به معنی اخیر به فتح یا به کسر آمده است» (برگ ۱۰ ب). در این توضیح «پرستش آتش»، «تفسیر زند»، «ابراهیم زرتشت» نکاتی است که عاری از تسامحی نیست. درباره پیوند ابراهیم و زرتشت، پیش و پس از زبده‌الفواید فرضیه‌هایی مطرح شده است و ادیبان و پژوهشگران به درآمیختگی این دو نام توجه داشته‌اند؛ اما حکم قطعی صادرکردن، چندان با شیوه‌های علمی صادق نیست. محمد معین در کتاب *مزدیسنا و ادب پارسی* به این موضوع پرداخته است (رک. معین، ۱۳۸۸: ۱۳۴-۱۳۲).

علاوه‌بر مسائل یادشده، توضیحی که نویسنده درباره «سندباد» ارائه می‌دهد، چندان معتمد نیست: «سندباد به کسر یکم و قیل بالضم و سیوم موقوف نام کتابی است در احکام و

دین هندوان؛ فی بستان:

چه نغز آمد این بیت در سَنَدبَاد که عشق آتش است ای پسر پند باد»

(برگ ۱۹۰ الف)

در حالی که «سَنَدبَاد» داستانی کهن از هندیان است. غلامحسین یوسفی در توضیح آن می‌نویسد: «اشاره است به سَنَدبَادنامه که داستانی کهن است منسوب به سَنَدبَاد حکیم هندی. این کتاب به دستور نوح بن منصور سامانی به‌توسط خواجه عمید ابوالفوارس قناوزی از پهلوی به فارسی ترجمه شد و نیز آن را به عربی ترجمه کرده‌اند. متن عربی آن و ترجمه و تهذیبی به فارسی از سَنَدبَادنامه از ظهیری سمرقندی (مربوط به حدود سال ۶۰۰ هجری) موجود است» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۳۲۰). این کتاب به کوشش محمدباقر کمال‌الدینی منتشر شده است.

۲-۲-۵ توجه به ضبط ابیات و بحث درباره‌ی درستی یا نادرستی ضبط آنها از دیگر مسائلی است که نویسنده به آن اهتمام دارد. از آنجاکه غالب ابیات کتاب، ابیاتی هستند که هنوز هم محل مناقشه‌ی مصححان و شارحان هستند، اشارات نویسنده می‌تواند در گره‌گشایی مسائلی از این دست راهگشا باشد؛ برای نمونه در توضیح بیت ذیل از انوری چنین می‌نویسد:

«ز مار مهره بر آری ز ابر مروارید ز گاو عنبر سارا، ز چشمه ای زبِق

«بدان که درین بیت حکیم انوری قدس سره کمال قدرت حق سبحانه بیان می‌کند که کمال قدرت تو این است که از مار مهره پدید می‌آری که هیچ کس را در آن امکان تصرف نیست و از ابر مروارید می‌آری و از گاو عنبر سارا پدید می‌آری و از چشمه، سیماب پدید می‌آری. این چهار چیز از عجایب آفرینش اوست و در بعضی نسخه که به‌جای چشمه زبِق، سمن زبِق نسخه است، غلط عام افتاده؛ چراکه روغن مال (؟) را حکما به تجارب حکمت و عقل خود برآورده‌اند و روغن حکمت از هر شیء می‌کشند تا حتی که از خاک و خاکستر هم روغن برآید پس درین [برگ ۲۷۲ ب] لفظ از عجایب قدرت الهی صرف

نمی‌شود و کسی که اندک فهم هم دارد تمیز می‌کند که یاسمن زنبق انوری نگفته بلکه تحریف شده فافهم» (برگ ۲۷۳ الف). ضبط بیت فوق انوری در چاپ مدرس رضوی بدون ارائه هیچ نسخه‌بدلی، به شکل ذیل آمده است:

ز مار مهره تو آری ز ابر مروارید ز گاو عنبر سارا، ز یاسمن زیبق

(انوری، ۱۳۷۲: ۲۷۳)

۳-۲-۵ توضیح مضرب امثال، به ویژه مثل‌های عربی، نیز نکته‌ای است که شیرخان به آن توجه خاصی دارد؛ از این رو *زبدة الفوائد* می‌تواند در تکمیل و تقویت کتاب‌هایی به کار آید که در زمینه امثال و حکم نوشته شده است: «اذا كان الغراب این مثل است که چون در بادیه راه گم می‌کنند از زاغ طلب راه می‌نمایند و او در هلاکت می‌اندازد. انوری:

«بر پی صاحب غرض رفتم بیفتادم ز راه آن مثل دانم شنیدستی اذا كان الغراب

» (و فی قول الشاعر:

«اذا كان الغراب دلیل قوم سیهدهم الی دار البوادی

» یعنی وقتی که باشد زاغ راه‌نمای قومی، پس زود راه راست نماید ایشان را به سوی بادیه هلاک که در آنجا هلاک گردند فافهم» (برگ ۱۳ الف).

۴-۲-۵ توضیح مفصل ابیات و اشعاری که از دیروز تا امروز محور بحث شارحان بوده است نیز از دیگر ویژگی‌های این فرهنگ است؛ برای نمونه رباعی منسوب به ابوسعید ابوالخیر که به ویژه از منظر عرفانی برداشت‌های متعددی از آن ارائه شده است (رک. میهنی، ۱۳۷۶: صد و نوزده تا صد و بیست و هفت): «از بیم چنگ زدن ابدال به مصحف کنایه از ترسی است که صاحب ترس هیبت خورده چیزی را از بیم فروگیرد و نگذارد؛ فی رباعی ابوسعید ابوالخیر قدس سره

«حورا به نظاره نگارم صف زد رضوان ز تعجب کف خود بر کف زد
 «آن خال سیه بران رخان مطرف زد ابدال ز بیم چنگ در مصحف زد

«اگرچه مردم بسیار برین رباعی شرح‌ها در رنگ تصوف نوشته‌اند و قرار داده که این رباعی در صفت مهتر آدم^ع است اما [برگ ۳۰ ب] اصح آن است که این رباعی در احوال زلت آدم^ع السلام است که در بهشت بی‌فرمانی کردند و از غضب الهی حله بر تن ایشان دور شد و ایشان هیبت زده و ترس زده در این جهان افتادند و قرآن را که عبارت از ربنا ظلمنا انفسنا است از ترس گرفتند و شفیع ساختند و نگذاشتند تا توبه ایشان قبول نشد. پس می‌گویند شیخ قدس سره که آن وقت که آدم و حوا در بهشت عریان گشتند، تمامی حوران و ملائکه می‌دیدند و بر احوال ایشان می‌گریستند و افسوس می‌خوردند و تعجب می‌کردند که این چه شد که خلیفه خود را چنین کرد و سیر درین آن است که خال که سبب آرایش است بر رخساره آدم علیه سلام زد، آن خال زلت است و این کمال خوبی و ترقی انسان است و در تمامی اوصاف بشری دقایق بتر زلت و نسیان است که بار ندامت می‌آرد. نقل است که در تفسیر کبیر که ای فرزندان آدم اگر از شما عصیان و زلت به وجود نیامدی مرا بایستی یک عالم دیگر پیدا ساخت و گویند که روی مهتر آدم و اندام ایشان به خوردن گندم سیاه شده بود و بعضی ابدال را به کسره همزه ذکر کرده‌اند به معنی بدل شدن، غلط است و نفهمیده‌اند؛ زیرا که این تمامی مصراع مرکب کنایه از بیم ترس زده هست و بعضی به طریق مبالغه معنی ترس را گفته‌اند؛ یعنی ترس بسیار که تاب نماند؛ چرا که ابدال جمع از نیکان‌اند و ایشان موحدان‌اند و موحد را ترس و هیبت نمی‌ماند پس [از] این چنین ترس شد که ابدال ترسیده مصحف را گرفت و نیز هم برین معنی ابوالفرج رونی گفته:

«گر بیم تو بر خاطر ابدال گذشتی در علم ازل [برگ ۳۱ الف] چنگ زدی همت ابدال

«و مراد از علم ازل علم غیب و کلام باری تعالی است اما مراد اینجا ترس بر طریق مبالغه

است و زیادتی هیبت ممدوح را تعریف می کند فافهم» (برگ ۳۱ ب). البته باید گفت بیتی که نویسنده به ابوالفرج رونی نسبت داده، از مسعود سعد است و در تصحیح مهدی نوریان بدین صورت آمده است:

گر وهم تو بر خاطر ابدال گذشتی در علم ابد چنگ زدی همت ابدال
(مسعود سعد، ۱۳۶۴، ج ۱: ۴۲۵)

۵-۲-۵ ارائه گونه‌های معنایی ابیات مشکل دار و دقت در اجزای ابیات برای استخراج معنی نیز از دیگر ویژگی های این فرهنگ است که این نگاه در شرح متون ادب فارسی مفید است: «خلخال یک هفته لفظ مرکب تاریخ بیست و هفتم و محاق ماه فی سکندرنامه:

«چون گل بیخ یک روزه ماه نو به خلخال یک هفته شد در گرو

«بدان که این بیت از امهات مشکله سکندرنامه هست و اکثر شارحان و فاضلان تقریر این را نوشته اند؛ اما شبهه همچنان باقی است. بدان که لفظ چو از برای دو معنی آمده؛ یکی برای شرط، دوم برای تشبیه و اینجا هر دو معنی راست می آید والا معنی شرط این است؛ یعنی ماه نو که گل بیخ یک روزه بود ای ثبات نداشت به سرعت گذشت و در محاق آمد و مقید شد چون از پرگار آن حلقه که او را خلخال زر گویند سر برآورد ای ظاهر گشت سکندر از آنجا به گیلان درآمد و این جزاء شرط است یا آنکه ماه نو که به خلخال یک هفته مقید شده بود یعنی در هفته آخر ماه شکل خلخال پیدا می کند؛ بعده محاق می گردد؛ یعنی از پرگار آن حلقه که او را خلخال زر گویند سر برآورد به سرعت و معنی خلخال زر درین تقریر اجتماع آفتاب است با ماه نه نام مقام؛ یعنی ماه دیده سکندر به گیلان درآمد تقریر شرطیه تمام شد و اگر چو را به معنی تشبیه گویند، پس تقریر آن می شود که ماه نو که مثل گل اندک مدت داشت، به خلخال یک هفته گرو شد بعد از اندک مدت هر دو در تقایص شدند؛ پس سکندر از آن زمین کوچ کرد که شکار می کرد و به گیلان آمد حاصل آن است ماه

بهار و این ماه نو [برگ ۱۳۴ ب] هر دو به سرعت گذشتند ای مدت ایشان دیر نماند مدت گل هم زود بگذشت و بدر هم بزودی در تفایص افتاد پس مشبه و مشبه به هر دو یکی شدند؛ فافهم و بعضی که به جای گل بیخ گل پیچ می‌خوانند و معنی او را دهیدی که پیرایه زنان هند است مراد می‌دارند، غلط فاحش است؛ زیرا که در ولایت این زرینه اصل نیست و تا این غایت هیچ شاعری تشبیه نداده‌اند مگر حلقه که پیرایه گوش زنان است» (برگ ۱۳۵ الف). بیت فوق از *سرفنامه نظامی*، بخش ۳۹، «رفتن اسکندر به ری و خراسان» است:

چو گل پیچ یک روزه ماه نو	به خلخال یک هفته شد بر گرو
ز پرگار آن حلقه بر کرد سر	که خوانندش امروز خلخال زر
به گیلان درآمد به کردار ابر	بدانسان که در پیشه آید هژبر

(نظامی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۰۷۶)

وحید دستگردی در توضیح ابیات می‌نویسد: «گل پیچ، به ظاهر باید گیسوبندی باشد از زر به شکل هلال و در اصل گله پیچ بوده چه گله به ضم اول زلف و گیسو است؛ ولی این لغت در فرهنگ‌ها ضبط نشده. در بعضی نسخ قدیمی هم گل بیخ دیده می‌شود که ساقه گل باشد؛ ولی به ظاهر تناسبی ندارد. سه بیت یعنی چون ماه نو که روز اول به شکل گل پیچ زر است پس از یک هفته به خلخال زر بدل شد اسکندر از دز سریری به شهر خلخال زر آمد و از آنجا به گیلان شتافت. شهر خلخال را خلخال زر می‌گفته‌اند و به تدریج کلمه زر ساقط شده» (همان: ۱۲۶۳). همانگونه که در توضیحات وحید دستگردی می‌خوانیم از دیرباز ضبط بیت با اختلاف‌هایی همراه بود که شیرخان به خوبی به این اختلاف‌ها اشاره کرده و نکته دیگر نبود ضبط گل پیچ در فرهنگ‌هاست که شیرخان بدان پرداخته است. لغت‌های بسیاری در *زبده‌الفواید* بحث شده که حتی در لغت *نامه دهخدا* نیز به آنها توجه نشده است؛ از این رو می‌توان از این فرهنگ برای تکمیل لغت‌نامه‌های امروز بهره گرفت.

۶۲-۵ ذکر نام گویندگان شواهد شعری در بیشتر اوقات و گاه با نگاه انتقادی به درستی

یا نادرستی انتساب نمونه‌ها، از دیگر ویژگی برجسته این فرهنگ است:

«بگسل ای شب رشته را از نیم شست مه از آنک ماهی رایات شه در چشمه خور می رود

بدان که این اصل بیت به خواجه خسرو دهلوی منسوب ظاهراً ضیاء نخشی طریق

تضمین درآورده» (برگ ۴۵۸ الف).

۷-۲-۵ توضیح تحلیلی و انتقادی لغات و اصطلاحاتی که بن‌مایه خرافی دارند و در

فرهنگ عوام و ادبیات برخاسته از آن، برجستگی ویژه دارند و البته در عصر تألیف

زبده الفواید زمینه پرداختن به چنین موضوعاتی فراهم بوده است، از دیگر ویژگی‌های این

فرهنگ است؛ برای نمونه توضیح کلمه «وقواق» درخور ذکر است. این کلمه در هزار و یک

شب بارها تکرار شده است و در متونی مدنظر بوده است که به شگفتی سرزمین‌ها می‌پردازند.

شیرخان در توضیح آن می‌نویسد: «وقواق به فتح نام کوهی است که معدن زر است و مأوای

دیوان است و در آن حدود چندان زر باشد که طوق سگان از زر سازند و آنجا بوزینه بسیارند و

آن بوزینه‌ها را بیاموزند تا در خانه‌ها کار کنند و سرای روبند و هیزم کشند کذا فی العجایب

البلدان اما در زفان گویا و ادات الفضلا مندرج است که نام جزیره ای است از جزایر دریا و آنجا

درختی است که بار او به صورت آدمی می‌شود و سخن گوید و چون از درخت بشکنند، بمیرد

و حرکت نکند و سخن نگوید و در فرهنگ نصیر طوسی نام شهری نوشته بر سواحل دریا و نام

همان درخت مذکور که بار به صورت آدمی باشد» (برگ ۴۹۴ الف).

۸-۲-۵ توجه به وجه تسمیه اسامی، ذکر معادل هندی برخی کلمه‌ها و ذکر معانی

مجازی لغات و اصطلاحات البته در بیشتر اوقات با عنوان عام کنایه، از دیگر ویژگی این

فرهنگ است که در پژوهش‌های امروز شکل تکامل‌یافته این شیوه فرهنگ‌نویسی را در

لغت‌نامه علامه دهخدا می‌توان دید؛ از این روست که نویسنده در وجه تسمیه عنوان فرهنگ

خود می‌نویسد: «نام این مجموعه زبده الفواید نهاده شد؛ عرف شیرخانی چراکه زبده و

خلاصه هر طرزی است که در لغت‌نامه‌ها مسطور است» (برگ ۹ ب).

۶- نتیجه‌گیری

فرهنگ‌نویسی اگرچه در زبان فارسی پیشینه‌ای کهن دارد، سهم فرهنگ‌نویسان شبه‌قاره هند و افغانستان در سیر فرهنگ‌نویسی فارسی انکارناپذیر است. نفوذ زبان و ادبیات فارسی در قرون متمادی در شبه‌قاره هند و اقبال گسترده‌اندوان به متون ادب فارسی، بیش از هر قلمرو دیگری تدوین فرهنگ‌های لغت را در شبه‌قاره هند گریزناپذیر می‌نماید؛ از این رو ترسیم سیر فرهنگ‌نویسی فارسی بدون توجه به پژوهش‌های این حوزه در شبه‌قاره هند ناتمام است. فرهنگ *زبده‌النواید* یکی از فرهنگ‌هایی است که در قرن دهم در شبه‌قاره هند تدوین شده است. دقت در فلسفه تدوین این فرهنگ خود می‌تواند گویای میزان توجه هندوان به زبان و ادبیات فارسی باشد؛ زیرا «شیرخان سور» نویسنده این فرهنگ برای کمک به مشتاقان ادب فارسی به تألیف این اثر پرداخته و کوشیده است با شرح لغات، اصطلاحات، امثال و نکاتی که در فهم امهات متون ادب فارسی سودمند است، به یاری دستداران ادب فارسی در شبه‌قاره هند بشتابد. *زبده‌النواید* جدا از ویژگی‌های مهمی مانند بهره‌گیری از امهات فرهنگ‌های پیشین و همعصر، تنوع لغات و اصطلاحات، توجه به لغات و اصطلاحات شاهکارهای شعر فارسی، ارائه شواهد شعری فراوان فارسی و عربی، نقل اقوال شارحان در شرح ابیات، ترجمه شواهد عربی، نگاه انتقادی به فرهنگ‌های فارسی، ارائه تلفظ دقیق کلمات، ذکر نکات تاریخی دقیق در توضیح برخی کلمات و توجه به امثال و خاستگاه شکل‌گیری آنها، منبع ارزشمندی در گره‌گشایی ابیات مشکل امهات متون ادب فارسی و درک و دریافت نکات و ظرافت‌های نهفته در این آثار است و می‌تواند در ارائه ضبط درست بسیاری از ابیات اختلافی و تصحیح علمی بسیاری از شاهکارهای متون ادب فارسی سودمند باشد. نگارندگان با بهره‌گیری از اطلاعات موجود در نسخ خطی این

فرهنگ، در این پژوهش به شرح حال نویسنده، ذکر منابع و مآخذ متعدد *زبده‌النفواید*، معرفی نسخه‌های خطی و ویژگی‌های برجسته آن پرداختند و کوشیدند تا برای نخستین بار به معرفی مفصل این فرهنگ بپردازند. با وجود ارزش فراوان فرهنگ *زبده‌النفواید*، این اثر همچنان ناشناخته است و همین امر ضرورت معرفی و تصحیح این اثر را نشان می‌دهد که نگارندگان در حال حاضر مشغول تصحیح علمی و انتقادی این فرهنگ گمنام هستند.

پی‌نوشت

۱. همه ارجاعات به متن *زبده‌النفواید*، از نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی و مقابله آن با نسخه دانشگاه کابل است.

منابع

۱. انوری، اوحدالدین محمد (۱۳۷۲)، *دیوان انوری*، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
۲. انوشه، حسن (۱۳۸۰)، *دانشنامه ادب فارسی*، جلد ۴ (بخش دوم: ح - ع)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۳. انوشه، حسن (۱۳۸۰)، *دانشنامه ادب فارسی*، جلد ۴ (بخش سوم: غ - ی)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۴. انوشه، حسن (۱۳۸۰)، *دانشنامه ادب فارسی*، جلد ۴ (بخش یکم: آ - چ)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات.
۵. ترکی، محمدرضا؛ اسکندری، علی اصغر (۱۳۹۳). «شادی آبادی و شرح او بر دیوان انوری»، *نامه فرهنگستان*، ویژه‌نامه شبه‌قاره، شماره ۳، ۱۱۵-۱۳۲.
۶. داعی‌الاسلام، محمدعلی (۱۳۶۴)، *فرهنگ نظام*. جلد ۵ (حرف میم تا آخر حرف یاء)،

- چاپ دوم، تهران: چاپ حیدری، صحافی امیرکبیر.
۷. دبیرسیاقی، محمد (۱۳۷۵)، *فرهنگ فارسی به فارسی*، چاپ دوم، تهران: آرا.
۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
۹. ذاکرالحسینی، محسن (۱۳۹۸)، «تحفه حسام و مؤلف حقیقی آن»، *فرهنگ نویسی*، شماره ۱۵، ۴۴-۲۵.
۱۰. سایت کتابخانه ملی به آدرس: <https://www.nlai.ir>
۱۱. سعدی، مشرف‌الدین مصلح (۱۳۶۹)، *بوستان*، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران: خوارزمی.
۱۲. سور، شیرخان، *نسخه خطی زبده‌الفوائد*، کتابخانه دانشگاه کابل افغانستان، شماره ۲۳۲/۳۴.
۱۳. سور، شیرخان، *نسخه خطی زبده‌الفوائد*، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره ۳۷۱۷.
۱۴. سور، شیرخان، *نسخه خطی زبده‌الفوائد*، کتابخانه سپهسالار (شهید مطهری)، شماره ۱۳.
۱۵. شایگان، مریم (۱۳۸۷)، «نقد چاپ سنگی فرهنگ مؤید الفضلا (فصول عربی و ترکی)»، *زبان و ادبیات فارسی*، سال ۴، شماره ۱۰، ۱۳۷-۱۱۳.
۱۶. صادقی، علی‌اشرف (۱۳۹۰). «فرهنگ شمس‌الدین محمد کشمیری»، *فرهنگ نویسی*، شماره ۴، ۳۲۵-۳۱۹.
۱۷. صادقی، علی‌اشرف؛ خطیبی، ابوالفضل (۱۳۹۸). «نگاهی تازه به فرهنگ ادات الفضلا و مؤلف آن»، *فرهنگ نویسی*، شماره ۱۴، ۳۱-۱۸.
۱۸. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۴)، *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۴، چاپ سوم، تهران: فردوسی.
۱۹. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، *تاریخ ادبیات در ایران*، جلد ۵، بخش یکم، چاپ هفتم،

- تهران: فردوسي.
۲۰. کازروني، آسيه (۱۳۹۴)، «منابع فرهنگ رشيدی»، فرهنگ نويسي، شماره ۱۰، ۶۳-۷۶.
۲۱. گويا، سرور (۱۳۱۲)، «فرهنگ فارسي موسوم به زبده الفوايد»، نثريه کابل، سال ۳، شماره ۳، ۲۱۹-۲۳۱.
۲۲. محمدي، محمد (۱۳۹۴)، «اشهراللغات فرهنگي گمنام از شبه قاره هند»، فرهنگ نويسي، شماره ۹، ۷۹-۹۴.
۲۳. مسعود سعد (۱۳۶۴)، ديوان مسعود سعد، به تصحيح مهدي نوريان، ۲ جلد، اصفهان: کمال.
۲۴. معين، محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ فارسي، چاپ نهم، تهران: اميرکبير.
۲۵. معين، محمد (۱۳۸۸)، مزديسنا و ادب پارسي، جلد ۱، چاپ پنجم، تهران: دانشگاه تهران.
۲۶. ميهني، محمد بن منور (۱۳۷۶)، اسرارالتوحيد، تصحيح محمدرضا شفيعي کدکني، چاپ چهارم، تهران: آگاه.
۲۷. نظامي گنجوي (۱۳۷۲)، کليات نظامي گنجوي، به اهتمام پرويز بابايي، مطابق با نسخه تصحيح شده وحيد دستگري، ۲ جلد، تهران: نگاه.
۲۸. وفايي، عباسعلي (۱۳۸۸)، فرهنگ لغات مخفف، تهران: سخن.
۲۹. هادي، نبي (۱۳۹۰)، فرهنگنامه زبان و ادب فارسي در شبه قاره هند، تأليف و ترجمه سيد کمال حاج سيدجوادى، تهران: خانه کتاب، شوراي گسترش زبان و ادب پارسي.

